

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اگر داری تو عقل و دانش و هوش
 بیا بشنو حدیث گربه و موش
 که در معنای آن حیران مانی
 بخوانم من برایت داستانی



ای خسرو مند عاقل و دانا
 قصه موش و گربه منظوم
 از قضای قضا کی گزیده
 شکش طبل و سینه اش چو سپر

قصه موش و گربه بر خوانا
 گوش کن بچو در غلطانا
 بود چون از دانه بکر مانا
 شیر دم و پلنگ چکانا

س
س
س
س

از غریبش بوقت غزیدن
 سر بر شفره چون نمادی پای
 بر دژنده شد بر اسانا
 شر از وی شدی گریزانا
 روزی اندر شهر بجایه شدی
 از برای شکار موشانا



در پس ختم می نمود کمین
 تا که مان موشکی ز دیواری
 سر ختم بر رخسار او می نوشید
 گفت که گربه تا سرش بکنم

بسچو دزدی که در بیابانا
 جست بر ختم می خروشانا
 مست شد بچو شیر غزانا
 پوستش پر ختم ز کانا

(۳)

(Table II.3: Moosh o Gorbah, illustration by an unknown artist. Scan presented on <http://moosh-o-gorbah.farangis.de>)